



خبرنامه

سال دوم

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۸

شماره: ۴۵

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنها را ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

تکثیر از

بهاء ۲۰۰ ریال

حوازن: جریکهای فدائی خلق ایران

شایعه پراکنی

به منظور توجیه سیاستهای خائنانه و همدستی با رژیم

اکنون چندی است که شایعات بسیاری در مورد سازمانهای سیاسی و منجمله سازمان ما بر سر زبانها افتاده است. فیالمثل این شایعات آنقدر ما را "منشعب" کرده اند که فی الواقع چیزی از ما باقی نمانده است!! و آنقدر درباره ما دروغ گفته اند که در ادامه خود بقبول عوام الناس هرگونه شرم و حیا را غورت داده و ورسا "وعلنا" در ورق پاره های ننگین خود نیز این دروغها را تکرار میکنند و سرنخ را که میگیری و جلو میروی بدون استثنا و جلوتر از همه دست خیا ننگار "اکثریت" را در کار میبینی. البته "اکثریت" "افتخار" اختراع شایعه پراکنی و دروغگوئی را ندارد. این شیوه ای است که تمامی آن نیروهای ضد مردمی که از مردم میهراسند و چیزهای زیادی دارند که از مردم باید پنهان نگاه دارند و چرخ زمان حکم به نابودی آنها داده است، در طول تاریخ بکار برده اند. آری این شیوه کسانی است که مردم دروغ میگویند زیرا که بیان حقیقت نابودی آنها را سریع خواهد کرد.

برای نمونه میتوانید روزنامه جمهوری اسلامی را باز کنید، در هر صفحه آن بکار بردن این شیوه "مرضیه" را مشاهده خواهید کرد.

درباره انشعاب در درون چریکهای فدائی خلق ایران قبلاً نیز جریبان منحنی کارداشما "شایعاتی میپراکنند و برای تکمیل کاراسا می و نامهای رانیز در این سو و آن سو انشعاب ذکر میکرد و هر چه پیشتر رفت نام امیدانه تر شایعات را در سطحی گسترده تر پراکنده نمود تا شاید این شیوه با لایحه کارما را افتد و اکنون نیز این شایعات را در سطحی واقعاً قابل توجه پخش نموده است. خوب البته این چیز عجیبی نیست. هنگامیکه مبارزه با حکومت بکناری گذاشته شود می توان تمامی نیروهای خود را از نظر تشکیلاتی در چنین راههایی بکار گرفت. "اکثریت" که همواره کوشش داشت تا با نهادن نام گروه اشرف دهقانی بر چریکهای فدائی خلق ایران واقعیت را لو بدهد در ادامه این سیاست شایعات بسیاری را درباره دستگیری چریک فدائوسی خلق رفیق اشرف دهقانی در مقاطع مختلف بر سر زبانها می انداخت. درست مانند خلغالی جلا که چرند با تیبی را سال گذشته درباره فرار رفیق اشرف از مهاباد توسط سخنرانی او در بوشهر و پس از آن در گرگان و که آنقدر در هم و برهم بود که تنها خیر از عقل گرد جناب خلغالی میداد و باعث انبساط خاطر شنونده میگردد. اکنون "اکثریت" کار را به آنجا کشانده است که در ورق پاره "کار" خود، خبر دستگیری رفیق اشرف دهقانی را در کردستان توسط حزب دموکرات می نویسد بی آنکه از گفتن چنین دروغ بزرگی لحظه ای نیز شرم کند و می بینیم که همزمان با او جناب پیمان نیز که تا زگیها گویا بوی کباب شنیده است غافل از آنکه در نشریه امت خود خبر دستگیری رفیق اشرف دهقانی را توسط حکومت درج کرده است و اگر به ارتباط ما بین "اکثریت" و در دوستانه پیمان و حزب خائن توده و نیز ارتباط هر سه جریان با حکومت توجه کنیم آنگاه در می یابیم که دستگاه شایعه پراکنی فی الواقع حسابگرانه بکار گرفته میشود و اهداف خائنانه ای را دنبال میکنند.

آنچه که در این میان برای ما بیش از هر چیز مهم است آنست که تمامی نیروهای مبارز با این نکته نیاند. بشند که طرف مقابل چرا از چنین شیوه هایی استفاده میکند. درک این نکته بسیاری از مسائل را روشن خواهد نمود. چرا فیالمثل اکثریت بجای رد نظرات ایدئولوژیک و سیاسی ما، بطور سیستماتیک به دروغگوئی و پخش چنین شایعاتی درباره انشعاب در درون ما و یا دستگیری رفیق اشرف دهقانی می پردازد. آیا جز این است که هیچ حرفی برای گفتن ندارد و برای طولانی نمودن حیات ننگین خود حاضر است تا به هر شیوه ای متصل شود؟

ما گفتیم که اینان مبارزه مسلحانه را رد کرده اند درست از آب درآمد، ما گفتیم که اینها "توده ای های جوان" هستند درست از آب درآمد. ما گفتیم ردمشی مسلحانه توسط اینان در واقع محلی برای کنار گذاردن مبارزه است دیدیم که چنین شد. ما گفتیم که تئوریهای اینان درباره شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و در واقع پوشش برای توجیه کورنشیهایشان به حاکمیت است. دیدیم که چنین شد. ما گفتیم که تائید دانشجویان پیرو خط امام "علنی شدن خط مشی تنویری قدرت است دیدیم که چنین شد. ما گفتیم که اینان به خلق کرد خیانته خواهند کرد و از هم اکنون زمینه های آنرا میچینند. دیدیم که چنین شد و بنا بر این ما چه نیازی به پخش دروغ و شایعه پراکنی درباره اینان داریم. اعلام مواضع صریح و قاطع ما در مقابل این خیانتکاران بیش از هزاران هزار شایعه کار ساز است و یک سازمان انقلابی درست بدلیل

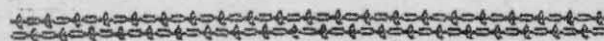
آنکه چرخش چرخهای تاریخ حقانیت نظرات او را اثبات میکنند هیچگاه نیازی به دروغگوئی و شایعه پراکنی نخواهد یافت. اما اکثریت و یا نیروهای از قماش اکثریت میخواهند به توده ها چه بگویند؟ آیا آنها میتوانند حقیقت گویا شوند؟ راستگوئی نسل آنها را از زمین برخواهد چید، اگر امروز نباشد، فردا، و حداکثر میباید زندگی قارچ و ار حزب توده ای را در پیش گیرند، کما اینکه در پیش گرفته اند. پس عجیب نیست اگر میبینیم که آنها مبارزه ایدئولوژیک خود را از طریق شایعه سازی و دروغ پراکنی انجام دهند.

فی المثل میبینیم که آنها با درج خبر دروغ دستگیری رفیق اشرف دهقانی توسط حزب دمکرات در نشریه "نگین" کار "چاهادافی رادنبال میکنند.

۱- آنها میکوشند تا با درج این خبر چنین وانمود کنند که علت نا بودی آنان در کردستان نه توسط توده ها بلکه توسط حزب دمکرات صورت گرفته است و علت واقعی نه موضع گیریهای آنها نسبت به خلق کرد، بلکه قدرت طلبی حزب دمکرات بوده است. آنها در واقع میخواهند تا هر طور که شده این نکته را به هواداران خود بقبولانند که این خلق کرد نیست که آنها را "جاش" مینامد، بلکه این حزب دمکرات است که آنها را از کردستان بیرون رانده است و برای اثبات این دروغ به جعل خبر دروغ دستگیری رفیق اشرف دهقانی میپردازد تا بدینوسیله بگوید که مگر نه اینکه چریکهای فدائی خلق با نظرات کاملاً متفاوت با ما در کردستان حضور دارند، ولی آنها را نیز حزب دمکرات زیر ضرب قرار داده است؟ ولی آیا جعل چنین اخباری میتواند خیانت اکثریت را به خلق کرد توجیه نماید؟

۲- و از طرف دیگر میکوشند تا بدینوسیله در میان رفقای هوادار ما ایجاد تزلزل نمایند، اما بسیار کور خوانده اند. رفقای هوادار ما با درک روشنی از مبارزه به چریکهای فدائی خلق پیوسته اند و هیچگاه با خبر دستگیری یک چریک فدائی و یا خبر شهادت او در عزم راسخشان به مبارزه خللی وارد نخواهد شد. آنان همواره گذشته را بعنوان تجربه ای ارزشمند بیاد دارند و بخوبی میدانند که تاریخ سازمان ما گواه آنست که بارها بهتر - بین فرزندان خلق در راه خلق به شهادت رسیده و یا دستگیر شده اند اما در عزم آهنین آنهاست که به مشی انقلابی سازمان ایمان داشته اند، خللی وارد نشده است. بنابراین جعل اخباری از این دست نمیتواند در میان آنان ایجاد تشمت نماید.

۳- و چاپ این خبر و همزمان با آن، همزمانی نشریه "امت" با "اکثریت" و چاپ خبر جعلی دیگری در این نشریه خبر از یک توطئه پلیسی میدهد که در آینده آشکار خواهد گردید. بخش اینگونه شایعات نشان از ورشکستگی آن سازمانهای میدهد که اشاعه دهند این شایعاتند. اما آنچه که از نظر تاریخی تعیین کننده است نه این شایعات بلکه داشتن خط مشی انقلابی و صادقانه و شجاعانه کام نهان در راه آن است.



نابود باد نفوذ مـ و ذیانـه ایورتـ و نیسم

در جنبش کمونیستی ایران

تهران

کارخانه جنرال موتورز (شورولت ایران)

کارخانه جنرال موتورز ایران انواع تومبیلهای سواری (شورولت ، بیوک و کادیلاک) وجیب کارخانجات جنرال موتورز آمریکا را در ایران مونتاژ میکند. این کارخانه در سال ۱۳۴۲ بوسیله سرما به ناروا بسته ای بنام " اخوان " تاسیس شده و شروع بکار کرد. قبل از قیام بهمن ماه ۵۷ تعداد کارگران کارخانه جنرال موتورز به بیش از سه هزار نفر میرسید. اما پس از سروری کار آمدن حاکمیت فعلی تعداد زیادی از کارگران از کار برکنار شدند. بیکاری این عده از کارگران بدین دلیل بود که پس از فرار " اخوان " و شرکاش در جریان اوج گیری مبارزات توده ها ، دولت جمهوری اسلامی قادر به برقراری روابطی با آمریکا همچون گذشته نبود و همچنین تقاضای بازارداخلي برای خرید تومبیلهای سواری لوکس این کارخانه ، روبه کاهش گذاشت. نتیجتاً " تولید اینگونه تومبیل متوقف شد و فقط تولید تومبیل جیب نه به تعداد گذشته بلکه کمتر از آن ادا. - مه یافت. برای اساس کارگرانی که در این بخش - ها مشغول کار بودند ما زاد بر احتیاج محسوب شده و از کار، بیکار شدند. از این تعداد کارگران در " جهاد سازندگی " نقاط مختلف کشور استفاده شد. در جریان جنگ غیرعا دلانه بین دودولت ایران و عراق ، این کارخانه هدف بمباران ارتش مزدور عراق قرار گرفت و قسمتهای از ساختمان کارخانه ما شبنهای برسی و قسمت مونتاژ آن از بین رفت. بعد از بمباران کارخانه ، بیش از نیمی از کارگران کارخانه جنرال موتورز ایران از طرف جهاد سازندگی برای راه اندازی خودروهای ارتشی به جبهه های جنگ اعزام شدند و طی طولی نکشید که تقریباً " همگی آنها از جبهه های جنگ بازگردانده شدند و تا کنون در بلا تکلیفی بسر می برند. شورای کارخانه به بهانه اینکه چند تن از اعضاء شورای جبهه بسر میبرند ، حاضر نشد در جهت روشن شدن وضع کار - گران هیچگونه همکاری بنماید. بالاخره با بیکاری خود کارگران و پس از آنکه کارگران بیش از دو ماه را بدون دریافت هیچگونه مزد و حقوقی کار کردند ، در تاریخ ۵۹/۸/۲۵ به هریک از کارگران مبلغ ۲ هزار تومان بعنوان علی الحساب پرداخت شد. همین مبلغ بکار - گرانی که به ماء موریت جهاد سازندگی وجبهه های جنگ اعزام شده بودند ، نیز پرداخت گردید. ناچیز بودن

این مبلغ وقتی روشن میشود که بدانیم در گذشته متوسط حقوق کارگران این کارخانه با مزایا به پنج هزار تومان میرسید. از پرداخت این مبلغ ناچیزمانی نگذشته بود که در تاریخ ۵۹/۸/۲۹ شایع شد که قرار است کارخانه بطور کامل تعطیل گردد و در خلال تعطیلی به هر کارگر مبلغ هزار و چهارصد تومان پرداخت شود. سرمداران جمهوری اسلامی که لحظه ای هم به زندگی کارگران و زحمتکشان میهنمان فکرمیکنند هرگز دلوایس این نبوده و نیستند که با این گرانی سر - سام آور و کمبود ما بحتاج عمومی چگونه یک کارگر میتواند با هزار و چهارصد تومان مخارج خود وزن و فرزندانش را تاءمین نماید.

آیت الله اشراقی مدافع سرما
به دآران و دشمن کارگران

بدنبال مبارزات پیگیر کارگران کارگاه " شرکت راه سازی مَلاوی " با صاحبان شرکت در روز ۵۹/۸/۱۵ " آیت الله اشراقی " داماد آیت الله خمینی همراه با معاون وزارت راه برای حمایت از ما - حبان شرکت و بازداشتن کارگران از مبارزه بکارگاه شرکت واقع در قم رفتند. آنها پس از ورود بکارگاه به اتفاق " مهندس فاطمی " سهامدار شرکت به بازدید از کارگاه پرداختند هدف آنها از این بازدید آن بود که اتحاد " آیت الله اشراقی " و معاون " وزارت راه و ترابری " و " فاطمی " سهامدار شرکت را در جلوی چشم کارگران بنمایش بگذارند تا خیال مبارزه از سرشان بدرود. اما این تمام آن چیزی نبود که کارگران باید میدیدند، نمایش تمام نشده بود. آنها پس از صرف نهار برای اقامه " نماز " به مسجد رفتند. نماز به اتمام " اشراقی " برگزار شد. پس از آن " آیت الله اشراقی " در جمع کارگران و کارمندان و در حضور " برادران " خود سخنرانی کرد. ابتدا او به فحاشی علیه کمونیستها پرداخت و پس از آن کارگران را به تولید بیشتر دعوت کرد. پس از پایان سخنرانی نماینده کارگران خوا - هان ملاقات خصوصی با " اشراقی " شد تا با او بدون حضور کارفرما صحبت کند. نماینده کارگران میخواست از در دورنج کارگران برای " اشراقی " بگوید. او

مستحکم باد پیوند کارگران با جریکهای فدائی خلق ایران

بهر حال نماینده کارگران با کوله باری از تجربه از منزل "آیت الله اشراقی" خارج شد. او با تجربه - ای که پشت سر گذاشت، دریافت که نباید از سردمداران حکومت انتظار کمی داشت. او دریافت که "اشراقی" و همبستگی هاییش از یک سو و کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر به دو خانواده تعلق دارند. "اشراقی" و همبستگی هاییش به خانواده استعمارکنندگان و کارگران و زحمتکشان به خانواده استعمارشوندگان.

او با دیدن آنچه را که خود آموخت به دیگر کارگران بیاموزد. و دیگر کارگران و زحمتکشان با دیدن آنند که برای کسب حقوق خود با دیگر کارگزاران "اشراقی" - ها را با دیگر کارگزاران گلوله های خویش پاسخ گویند.

صومعه سرا

شرکت پرنیان از جمله شرکتهاست که در سال - های ۵۴ - ۵۳ با همکاری ژاپنیها تا سیس گردیده و با تعداد حدود ۷۰۰ نفر کارگر و کارمندی به پرورش کرم ابریشم مشغول بود. شرکت پرنیان که در شهرستانهای صومعه سرا و فومن دارای توتستانها و تلمسارهای (محل پرورش کرم ابریشم) متعددی باشد، اکثر کارگران و کارمندان خود را از روستا ثیان زحمتکش روستاهای اطراف گرد آورده است. کشاورزانی که در اشراطلاعات شاهانه، بدلیل بدهکاری به بانکها و شرکتها تعاونی زمینهای خود را زده است دادند زمینهاشان بوسیله شرکتهای خارجی از نوع شرکت پرنیان تصاحب شد به عنوان کارگر روزمزد در همین شرکتها استخدام شدند. و امروز پس از سالها کار و زحمت و پرکردن جیب یک مشت سرمایه دار خارجی و نوکران داخلی شان چیزی جز یک زندگی فلاکتبار ندارند.

مبارزات کارگران این شرکت برای درهم ریختن نظام وابسته به امپریالیسم، همدوش دیگر کارگران میهنمان در جریان قیام آغاز شد و پس از روی کار آمدن حکومت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت. حاکمین وقت نیز تاکنون چندین بار، طعم ژ - ۳ و یورش پاسداران مزدور خود را به این زحمتکشان چشاندند. پاسداران رژیم چندین بار بدستور انصاری استاندارگیلان و نماینده مزدور صومعه سرا، این شرکت را مورد محاصره قرار دادند، اما موفق نشدند کارگران قهرمان این شرکت را از مبارزات حق طلبانه شان بازدارند. عمال رژیم برای درهم شکستن مقاومت کارگران این شرکت برای مدت ۲ ماه و نیم شرکت را تعطیل کردند و در مدت تعطیل تنها از تعدادی عناصر مورد اعتماد خود دعوت بکار کردند. سر مبنای اطلاعیه ای که عین آن در ذیل همین خبر از نظر

تصور میکرد "آیت الله اشراقی" میتواند به یاری آنان برخاسته و مشکلاتشان را حل نماید.

"اشراقی" روز جمعه ۵۹/۸/۱۶ را برای این دیدار تعیین کرد. نماینده کارگران در همان روز به منزل او رفت. خانه مجلل آیت الله اشراقی نماینده کارگران را بسیار متعجب کرده و به یکباره تمام تصور - اتش نقش بر آب شد. او دریافت که اشتباه کرده است. نماینده کارگران به کنایه از سه پاسدار مسلح منزل "اشراقی" پرسید: "من آمده ام که در دلدل حد - اقل هزار کارگر را با زگویندیم. آیا شخصی با داشتن این منزل و این زندگی گوش شنوای خود را میتوانم حق کارگران را از کار فرما بگیرد؟ پاسداران که مزدوری را از آقای خود آموخته اند، در جواب نماینده کارگران گفتند: "شما چگونه هنوز با آقا (اشراقی) صحبت نکرده در مورد ایشان چنین قضاوت میکنی؟ نماینده کارگران آنها را رها کرده و به دیدار "اشراقی" رفت. او وارد اطاق نشیمن "اشراقی" گردید و به بازگویی مشکلات کارگران کارگاه پرداخت. او گفت که: "یکی از مشکلات ما این است که سوابق بیمه کارگرانی که مدت ۲۵ سال سابقه کار در این شرکت دارند، هنوز مشخص نگردیده است. دیگر اینکه، حقوق ۲ ساعت اضافه کار در هر روز در طول یازده ماه گذشته را شرکت به ما پرداخت نمی کند. جریان این حقوق بدینگونه است که ما قبل از قیام روزانه ۱۰ ساعت کار میکردیم، ولی شرکت حقوق ۸ ساعت کار را به ما پرداخت کرد. ما برای کسب حقوق خود به مبارزه دست زدیم و به اداره کار شهرستان قسم شکایت کردیم. راهی ما در اداره کار این بود که سه "شرکت ملاوی" فقط حقوق ۲ ساعت اضافه کاری ۱۱ ماه گذشته را به ما پرداخت کند. اما همانطور که گفتیم تاکنون شرکت از پرداخت آن سرباز زده است. و دیگر اینکه....."

در این لحظه، "آیت الله اشراقی" صحبت نما - ینده را قطع کرده و با داد و فریادیه او گفت: "شما باید دست کارفرما را ببوسید که در این شرایط مملکت بشما حقوق میدهد. مگر این کارگرانی که اینجا کار میکردند و این خانه را برای من ساختند، بعد از تمام شدن کار ساختن غیر از دستمزد چیزی دیگری از من خواستند که حالا شما از کارفرما تان میخواهید؟ شما فکر میکنید که چون کار میکنید، صاحب همه آن چیزی که میسازید باید باشید؟ اصلاً شما همه تان کمونیست هستید. بعد از جنگ من به کارگاه شما می آمیم و همه تان را برگیسار میکنم.....". در بین این فریادها، نماینده کارگران به آرامی گفت: "آقا من اصلاً سواد ندارم تا بفهمم کمونیست یعنی چه....."

کارخانه اورا اجراج کرده بود به سرکار مازندرانند. کارگران نیز در مقابل این تصمیم ایستاده و تاکنون از بازگشت "خدا بنده لو" جلوگیری کرده اند.

۳ - روزینحشبه ۵۹/۸/۳۰ هنگام پرداخت حقوق کارگران، به هر یک از کارگران مبلغ ۱۰۰ الی ۲۰۰ ریال اضافه پرداخت گردید ولی در تاریخ ۵۹/۹/۶ از هر کارگر مبلغ ۸۰۰ الی ۱۲۰۰ ریال بابت اضافه پرداخت قبلی کسر گردید.

گیلان قریش

مدیریت جدید کارخانه در تاریخ ۵۹/۹/۱۲ شبها نه اینکه تعدادی از کارگران در سالن نشسته و به صحبت کردن یا یکدیگر مشغول بودند، کارگران را جمع کرده و ضمن سخنرانی به کارگران توهین نمود. سخنران کدبا عکس العمل کارگران مواجه گردید همراه با "هو" و سوت کارگران مجبور به ترک کارخانه شد.

روشن کارخانه کج جبل

در روز ۵۹/۸/۷ یکی از کارگران کارخانه کج جبل زیر سنگ آسیا رفت و جان سپرد.

باجل

ما صبح ۶ صبح روز ۵۹/۸/۲۰ نا صرامانی کارگر خردسال ۱۱ سالهای که در هوای مه آلود صحرای سسر کاری رفت. در اثر تصادف با اتومبیل کشته شد. نا صر که درنگ خا سواده کاری زندگی می کرد و به همین دلیل مجبور به کار کردن بود، زمانی اسیر جاده شد که بسیاری از کودکان هم سن و سال او در بیست گرم و در کنار پدر و مادر خود، در خواب بودند.

ناصر، مثل هزاران نفر دیگر قربانی شرایط سخت و فلاکتی زندگی کاری و قربانی ستم طبقاتی جامعه تحت سلطه ماست. مرگ نا صرها، عزم جریکهای فدائی خلق ایران و همه فرزندان راستین خلق را برای مبارزه با سلطه امپریالیستی راسخ تر و خرم خشم و کینه خلق را شعله ور خواهد ساخت. شعله هایی که بنای ستم رامنسی - سوزاند و فرادی روشن را بر جای آن بنا میهد. فردای روشنی که دیگر، کودکان خردسالی چون نا صرنا جاریه - کار کردن نخواهند بود.

۱۲۳ - الف ، کمک مالی رسد
م - ۱۰۰ وجه شمار رسد
آذر - ۵۰۰۰

خوانندگان میگردند: برایای حقوق حذف و فقسط حقوق رتبه و با به کارگران پرداخت میگردد. در ضمن به استناد همین اطلاعیه قرار است که مسئولین امور برای مقابله با هرگونه حرکت جمعی کارگران، حقوق آنها را در نقاط مختلف پرداخت نماید.

دولت جمهوری اسلامی ایران
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
شرکت سهامی تولید و توزیع برنج ایران

تاریخ: ۵۹/۸/۱۲
شماره:
پست:

به: کلیه همکاران مزه پوهان
از: هیات مدیره

موضوع: تعطیل شرکت

اطلاعیه شماره ۱۱۱

بدینوسیله با اطلاع همکاران که بنا به پیشنهاد جناب سرپرست استانته و تأیید وزارت کشاورزی، شرکت از تاریخ ۵۹/۸/۱۲ الی ۵۹/۹/۱۰ تعطیل میباشد و فقط انفرادی بازرسی در ذیل طبق برنامه تعیین شده بر سر کار حاضر خواهند شد.

۱- مسئولیت مزه پوهان با آقای سرپرست مزه پوهان میباشد.
۲- آقایان محمود بودبار، محمود پورمحمدی، ناصر جهانی و نسرت اکبری صفای هر روز طبق معمول بر سر کار حاضر میشوند.
۳- آقای اکبر خیابانی، روزهای شنبه و سه شنبه و آقای مهرداد بیگم روزهای یکشنبه و دوشنبه بر سر کار حاضر میشوند.
۴- سرپرست هر روز از ساعت ۸ صبح از وقت حرکت کرده و از سهر صبحه سرا به شرکت خواهند آمد.
۵- بنا به تصمیم وزارت کشاورزی در مدت تعطیلی، مزایای حقوق حذف و فقط حقوق رتبه و پایه پرداخت میگردد.
۶- نحوه پرداخت حقوق بدین ترتیب خواهد بود که حقوق کارمندان به بانک واپس کشیده و حقوق کارگران اطراف مزه در داخل قطعات و حقوق بقیه کارگران در صبحه سرا قابل میماند برای سابق شرکت پرداخت خواهد شد.
۷- کارگران موظف در صورت تمایل میتوانند با وسیله شخصی به شرکت آمده و طبق برنامه سرگوهان در شعبه های نگهداری مشغول بکار شوند.
۸- سرپرستان و مسئولین طبق روال معمول بر سر کار حاضر خواهند بود.
۹- واحد کتوبانی طبق معمول انجام وظیفه می نماید.
۱۰- امور مالی طبق برنامه ای که توسط سرپرست مربوطه ابلاغ میگردد به شرکت خواهند آمد.

مهرام نصرتی

اخبار کوتاه کارگری

تهران - کارخانه تکنواجر

اخیراً پس از نصب چند دستگاره کامپیوتری در کارخانه تکنواجر، تعدادی از کارگران این کارخانه اخراج شده اند.

کارخانه جیت، سازی تهران

۱ - بدنیاال افناگریهای کارگران که حکایت از سوءاستفاده های رئیس کارخانه و مسئول انتظامات او میگردد، ۱۴ تن از کارگران اخراج گردیدند. پس از آن مسئول انتظامات نیز بدینال اختلافاتی که با رئیس کارخانه پیدا کرد ارتقا رسد. بعد از مدتی رئیس کارخانه نیز تعیینیافت.

۲ - رئیس جدید این کارخانه می گویند:

"خدا بنده لو" مسئول انتظامات سابق را که رئیس قبلی

چغندرکاران خراسان هر روز خانه خراب ترمی شوند.

چغندرکاران خراسان در معرض گرسنگی بسر می برند، کمبود بزمین و گاز و شیل، گرایه حمل چغندر از مزرعه به کارخانه را به تنی ۸۰ تا ۱۲۰ تومان رسانده است. در حالی که قیمت خرید چغندر از کشتا و ورزان نسبت به سالهای قبل افزایش قابل توجهی نداشته است هر تن چغندر تا مرحله جمع آوری ۲۵۰ تومان هزینه در بر دارد. کارخانه های قند، چغندر را از قرارداتی ۳۵۰ تا ۴۰۰ تومان از کشتا و ورزان می خرید و تنها تفاله چغندر را در محل کارخانه تنی ۱۵۰ تومان می فروشند. مقایسه قیمت خرید چغندر قند از کشتا و ورزان و فروش تفاله خشک به آنها گویای حقایق بسیاری است. قیمت فروش تفاله خشک به کشتا و ورزان نسبت به ۵ - ۴ سال قبل ۶ برابر شده است و در مقابل قیمت خرید چغندر قند از کشتا و ورزان نسبت به ۸ سال قبل تنها ۲ برابر افزایش یافته است. به این معنی که قیمت تفاله خشک از تنی ۲۵۰ تومان در ۵ - ۴ سال قبل به تنی ۱۳۰۰ تومان افزایش یافت در حالی که قیمت چغندر قند در ۸ سال پیش تنها نصف قیمت کنونی (۳۵۰ تا ۴۰۰ تومان) بوده است.

برای آنکه وضع چغندرکاران خراسان برای خوانندگان ما مجسم شود با توجه به بازده زمین در شرایط کشت و کار و هزینه تولید و قیمت محصولات کشتا و ورزی در بازار می توان شرایط زیر را فرض کرد. اگر کشتا و ورزی از مجموع چهار رو نیم هکتار زمین خود، دو رو نیم هکتار را به کشت چغندر و دو هکتار را به کشت گندم اختصاص دهد با فرض بازده خوب زمین، حداکثر می تواند حدود ۱۰۰ تن چغندر و ۵۰ تن گندم و ۵ تن گاه بدست آورد. اگر کشتا و ورزی موفق شود چغندر قند خود را از قرارداتی ۴۰۰ تومان و گندم را تنی ۱۸۰۰ تومان و گاه را تنی ۸۰۰ تومان بفروشد جمع کل درآمدش در سال به ۵۳ هزار تومان میرسد.

و اما هزینه ها

۱ - هزینه حداقل دوا رشخم زمین برای کشت گندم و چغندر، جمعا ۹ هکتار از قرارداد هکتاری ۸۰۰ ریال جمعا ۷۲۰۰ ریال

۲ - سیصد کیلو بذر گندم برای دو هکتار زمین از قرارداد کیلویی ۳۰ ریال (حداقل ممکن) جمعا ۹۰۰۰ ریال

۳ - ۱۲۵ کیلو بذر چغندر برای دو هکتار رو نیم زمین از قرارداد کیلویی ۱۰۰ ریال جمعا ۱۲۵۰۰ ریال

۴ - ۸ روز کار یک کارگر مزد بگیر برای هر هکتار زمین جهت کورت گیری اولیه جمعا ۳۶ روز کار یک کارگر از قرارداد روزی ۷۰۰ ریال جمعا ۲۵۲۰۰ ریال

۵ - ۲ تن کود برای کشت ۳ هکتار گندم از قرارداتی ۱۲۰۰۰ ریال جمعا ۲۴۰۰۰ ریال

۶ - ۵ تن کود آوره و ریشه برای چغندر از قرارداتی ۱۲۰۰۰ ریال جمعا ۶۰۰۰۰ ریال

۷ - و جین اول هر هکتار زمین چغندر قند ۳۰ روز کار کارگر جمعا ۷۵ روز جمعا ۵۲۵۰۰ ریال

۸ - و جین دوم هر هکتار زمین چغندر قند ۲۵ روز کار کارگر جمعا ۶۲ روز جمعا ۴۳۴۰۰ ریال

۹ - کندن چغندر هر هکتار ۳۰ روز کار کارگر جمعا ۷۵ روز جمعا ۵۲۵۰۰ ریال

۱۰ - کارخانه قند در موقع خرید چغندر قند حداقل ۱۰ درصد آنرا افت می زند.

پس کشتا و ورز باید برای دریافت قیمت ۱۰۰ تن چغندر حداقل کرایه ۱۱۰ تن چغندر را

بپردازد. اگر کرایه حمل از قرارداتی ۸۵۰ ریال باشد جمعا ۹۳۵۰۰ ریال

۱۱ - بهره ای هم که کارخانه بر روی پول پرداخت شده بعنوان وام از کشتا و ورزی گیرد پیشکش.

جمع هزینه

جمع درآمد

۳۷۹۸۰۰ ریال

۵۳۰/۰۰۰ ریال

اگر رقم هزینه را از درآمد کسر کنیم کل پول باقی مانده رقمی است برابر ۱۵۰/۲۰۰ ریال. که اگر آنرا به ۱۲ ماه تقسیم کنیم درآمد میان یک کشتا و ورز چغندر کار به مبلغی حدود ۱۲۵۰۰ ریال می رسد. یعنی یک کشتا و ورز باید با درآمد روزی ۴۰ تومان مخارج یک خانواده بطور متوسط ۵ نفره را تأمین کند. همین میزان درآمد به خوبی نشان میدهد که کشتا و ورز چغندر کار توانائی مالی تولید در سال آینده را ندارد و برای آنکه تولید کند مجبور است از بانک، کارخانه دار یا هر بابا خوار دیگری پول قرض کند. مسئله وقتی برجسته می شود که بدانیم بسیاری از این کارخانجات جزو موقوفات متعلق به آستان قدس رضوی است.

لغو هرگونه باج دولتی خواسته روستائیان زحمتکش میهن ماست

رویدادها - عمالو

بانک کشاورزی در سال جاری اعلام کرده مبلغ دومیلیون و پانصد هزار تومان وام توسط شرکتهای تعاونی به روستائیان منطقه رودبار - عمالو و گذار خواهد کرد. چگونگی تقسیم این پول مابین دهقانان بدین ترتیب است که به هر یک از روستائیان مبلغی مابین دهالی یا زده هزار تومان پرداخت میشود که این مبلغ میبایست در ۱۱ قسط بازپرداخت گردد. علاوه بر این، شروط دیگری نیز برای دادن وام به روستائیان وضع شده است. از جمله اینکه، بانک کشاورزی از روستائیان - ثیان می خواهد در قبال وامی که از بانک می گیرند ۴٪ بابت کارمزد و ۶٪ بابت بهره پرداخت کنند. از طرف دیگر اگر کشاورزی نتوانست قسط های خود را بموقع پرداخت کند به ازای هر یک سال دیرکرد بدهی ۱۲٪ بر بدهی کشاورزان افزون میگردد.

چگونگی قسط بندی و شروط دیگری که برای وصول این وام در نظر گرفته شده است، آنچنان شرایط دشواری برای کشاورزان بوجود آورده که اکثر آنان از گرفتن وام مذکور منصرف شدند. بدهی های قبلی و ببالرفتن مخارج زندگی آنچنان است که نه کشاورزان امکان پرداخت مبلغی بعنوان قسط وام جدید را نمی دهند. آنها با بدهی های قبلی خود را طبق قوانین قبل از قیام پرداخت کنند، چرا که حاکمیت بعد از قیام به وعده خود در مورد قسط بندی بدهی های قبلی کشاورزان عمل نکرد. حکومت جمهوری اسلامی بعد از قیام بهمن ماه ۵۷ وعده کرده بدهی های قبلی کشاورزان را در ۵ سال قسط بندی کند. اما این وعده هم ما نندیدیم - وعده های جمهوری اسلامی عملی نشد. حکومت جمهوری اسلامی نه تنها دردی از دردهای دهقانان دوا نکرد، بلکه غل و زنجیرهای تازه ای نیز به پای دهقانان بست. اکثریت دهقانان منطقه رودبار - عمالو اینبار حاضر نشدند که زیر بار قرضهای جدید بروند اما بار دیگر چه خواهد شد؟! یا دهقانان خواهند توانست بدون گرفتن وام هایی از این نوع، به حیات خود ادامه دهند؟ آنچه مسلم است، این است که، تا زمانی که سیستم سرمایه - داری وابسته بر کشور ما حکمفرماست کشاورزان زحمتکش ما روز بروز فلاکت و فقر هر چه بیشتری را لمس خواهند کرد و هیچ راهی جز رفتن به زیر بار قرضهای بیشتر - نخواهند داشت مگر آنکه به یاری دیگر طبقات زحمتکش و پيشاهنگ واقعی خویش برخاسته و انقلابی به رهبری طبقه کارگر برپا سازند.

دیگر کمکی! حکومت جمهوری اسلامی به اهالی این منطقه را ارگانهای "انقلابی" از جمله جهاد سازندگی انجام می دهند. جهاد سازندگی این منطقه

اوایل سال جاری اعلام کرده که احتیاجات روستائیان از قبیل گاو، گوسفند، تراکتور و... را برآورده خواهد ساخت. به همین دلیل روستائیان برای گرفتن این وسائل به جهاد سازندگی منطقه مراجعه کردند و احتیاجات خود را برای آنان بازگنمودند. اما از آن زمان تا کنون که حدود ۵ ماه می گذرد هیچیک از این وسائل در اختیار کشاورزان قرار نگرفته است. اهالی این منطقه بخوبی ادعاهای جهاد سازندگی را در عمل تجربه کردند و دیدند که برای شناخت ماهیت اینان نه به حرفشان بلکه باید به اعمالشان نگاه کرد.

سخت سوزان مسوسایق

سیست و هشت نفر از روستائیان منطقه جواهرده از مناطق کوهستانی سخت سرکه مقدار هشت جریب (هر جریب ۱۰۰۰ متر است) زمین را صادر کرده بودند. در روز دوشنبه ۵۹/۸/۱۲ برای محاکمه به دادگستری شنکاب احضار شدند. این محاکمه بدنبال شکایت "وزارت کشاورزی" از روستائیان انجام گرفت.

روستای ماچک پشت قائم شهر

اهالی روستای ماچک پشت در جریان مبارزات سالهای ۵۷ - ۵۵ دریا فتند که برای ادامه مبارزات خود به یک شورای واقعی نیاز دارند. به همین دلیل دست به تشکیل شورایی زدند که اعضای آن نمایندگان واقعی مردم روستا بودند و برای احقاق حقوق روستائیان زحمتکش مبارزه میکردند. از جمله اقدامات شوراه صادره زمینهای زمیندارانی از قماش بخشی و خسروخان و غیره بود. اما همین شورای مردمی اخیراً "موردا اعتراض" حزب الهی های روستا واقع شد و حتی چندی پیش تعدادی پاسدار برای دستگیری اعضای شورا به روستا آمدند. مردم که به حقانیت نمایندگان خود در شورا ایمان داشتند ضمن آنکه از دستگیری نمایندگان خود جلوگیری کردند، اعلام نمودند که آمده تجدید انتخابات شورا هستند تا اگر کسی بیشتر از نمایندگان فعلی را آورد، به نمایندگان آینده انتخاب شود. پس از آنکه ۱۳ نفر از نمایندگان شورا شدند، انتخابات آغاز شد. در این انتخابات از بین مجموع ۷ نماینده شورا تنها یک حزب الهی توانست به شورای روستای ماچک پشت راه پیدا کند که البته او هم انتخاب خود را مدیون هواداران جریانهای خائن و سازش - کاری مثل "جریان منحن کار" (اکثریت) و حزب تسوده است.

آشناخته بجنورد

گزارشی از یکی از رفقای هوادار از اهالی روستای "آشناخته" داریم. رفیق کوشیده تا تصویری از روابط روستاییان و "سلف خر" محصولاتشان بدست بدهد. این گزارش نشان می دهد که علیرغم ادعاهای رژیم جمهوری اسلامی کثرت کشاورزان میهنمان در چنگال سلف خرها، نزول خوارها و... اسیر هستند. و این تنها گوشه‌ای از ستمهایی است که به این زحمتکشان روا میشود. عمق فاجعه زمانی، روشنتر می شود که بیابا و ریم که در کنار این زالموستان، موه سبستی نظیر با نکهای کشاورزی، شرکتیهای تعاونی و غیره نیز به غارت دسترنج زحمتکشان میهنمان مشغولند.

* * *

"سلف خر" محصولات روستاییان "آشناخته" که در ۵ کیلومتری بجنورد واقع شده است شخصی است بنام حاجی علی اکبر قنبری. حاجی قنبری هر ساله در زمستان که معمولا "کشا و ورزان" پنبه کار بیشتر از هر زمان دیگری دچار فقر و تنگدستی هستند، به سراغشان می رود و محصول سال آینده را به نرخ کیلویی ۱۵ الی ۲۰ ریال پیش خرید می کند. در صورتیکه در زمان تحویل محصول، پنبه کیلویی ۷۰ الی ۸۰ ریال قیمت دارد. مقداری از پولی که بابت پیش خرید پنبه به روستاییان داده میشود، بلافاصله بصورت بهای روغن و دیگر اجناس مورد نیاز روستا، تیان دوباره به جیب حاجی "سلف خر" بازمی گردد. حاجی همچنین در زمان تحویل گرفتن محصول سعی می کند تا با استفاده از شیوه‌های گوناگون وزن پنبه‌ها را کمتر از آنچه که هست نشان دهد و معمولا "چون اکثر کثرت کشاورزان بیسوادند، حبله‌های حاجی "سلف خر" موه شرواق می شود. مثلا وقتی کشا و ورزی سنگهای ترازورانی شناسد حاجی وزن پنبه را کمتر از میزان واقعی آن بصاب می آورد. و با اینکه، وقتی پنبه را با گونی وزن می کند، وزن گونی را دوباره بر حساب می آورد. و دیگر حبله‌هایی از این دست.

حاجی با هر حبله‌ای که بتواند کشا و ورزان را می چاید. کشا و ورزی برای مدت ۴ سال یک تن پنبه بسه او سده‌ها ریود. تمامی تلاش دهقان برای پرداخت بدهی به حاجی قنبری بی نتیجه مانده بود. تا اینکه کشا و ورز تصمیم گرفت در مقابل یک تن پنبه‌ای که به حاجی بدهکار بود، هزار تومان به او بدهد و کار را فیصله بخشد. اما حاجی از فرصت استفاده کرده و گفت "من حاضرم که بدهی ترا به پول تبدیل کنم. اما در ازای هر کیلو پنبه ۴۰ ریال می گیرم". نرخ پنبه در آن زمان کیلویی ۴۰ ریال بود. بهر حال کشا و ورز ساده دل نیز پذیرفت و قرارداد بسته شد. بدون آنکه قبض بدهی کشا و ورز که در نزد حاجی قنبری بود پاره شود. حاجی قنبری ادعا می کرد که قبض را بعنوان ضمانت در نزد خود نگاه داشته در حالیکه واقعیت این است که او می خواهد در صورت بالا رفتن قیمت پنبه، دوباره قرارداد قبلی را به جریان انداخته و یک تن پنبه را از کشا و ورز دریافت دارد.

"عزاداری یا یورش
بنا نقلیون؟"

پائین لموکت قائم شهر

عصر روز جمعه ۵۹/۸/۲۳ تعدادی از فالانژهای روستاهای ارطهمور خیل و... به اهالی روستای پائین لموک اعلام کردند که برای عزاداری همان شب بسه دهشان خواهند رفت. جوانان روستای پائین لموک به محض شنیدن خبر ورود فالانژها در بافتند که عزاداری - بیانه‌ای بیش نبوده و آنها در واقع برای تهمت و افترا زدن به نیروهای انقلابی و مبارز و پاک کردن شعارها به روستا می آیند. بهمین دلیل جوانان روستا برای مقاومت در مقابل این حمله به سازمان دادن هسته - های مقاومت با ابتدائی ترین امکانات پرداختند. با لآخر در حدود ساعت ۹ شب فالانژها به روستا وارد شدند و یکسره به تکیه محل رفتند. در آنجا تحت الا سلام دعا گو به تبلیغات سوء علیه نیروهای انقلابی و مبارز پرداخت - خت. پس از پایان سخنرانی بخش دوم برنامه فالانژها آغاز شد. پاک کردن شعار دومین هدف آنها بود. جوانان

روستا که فیلا" وقوع چنین حادثه‌ای را حدس زده و خود را برای مقابله با آن آماده کرده بودند به مقاومت در مقابل آنها پرداختند. آنها ابتدا با فالانژها صحبت کردند و از آنها خواستند که بکار خود پایان دهند. اما چون با حمله فالانژها روبرو گشتند بناچار با سنگ بسه مقابل آنها با فالانژها برخاستند. فالانژها که اوضاع را بر وفق مراد نمی دیدند شروع به عقب نشینی کرده و روستا را ترک کردند. جوانان نیز به تعقیب آنها پرداختند. در بیرون از روستا مجددا" درگیری بین فالانژها و جوانان مبارزان انقلابی رخ داد. فالانژها که مسلح بودند تیراندازی کرده و جوانان نیز با کوکتل مولوتف مقابله کردند. سرانجام او با شان مسلح چون چنین مقاومت و یکپارچگی جوانان قریه پائین لموک را دیدند کوشش بیشتر خود را بیهوده یافتند و روستا را ترک کردند. در این درگیریها از جوانان روستا کسی آسیبی ندید.

روستای جنه - قائم شهر

به منظور پاسخگویی به سوالات جوانان روستا، در ساعت ۲۱/۳۰ دقیقه روز یکشنبه ۵۹/۸/۱۸ جلسه‌ای در مسجد روستای "جنه" تشکیل شد. نورعلی حسین زاده که اهالی روستای جنه و روستاهای اطراف از سابق چاقو کشی آوبه اندازه کافی آگاهی دارند، در پاسخ به سؤال یکی از جوانان، مشت محکمی به او حواله کرد. این "پاسخ" مورد اعتراض دو نفر از اهالی روستا که یکی کارگر و دیگری کشاورز است واقع شود درگیری با میانجیگری دیگر اهالی حاضر در جلسه خاتمه یافت.

پس از پایان جلسه سؤال و جواب (با بهتراست بگوئیم سؤال و مشت) ۲ نفر از جوانان روستا هنگام بازگشت به خانه مورد حمله حدود ده نفر از لائو چماقدار قرار گرفتند. این ده چماقدار از طرف اسفندیار و اولاد زاده، اصغراکبرنیا و یارعلی شعبانی سازمان داده شده بودند و مسلح به چوب و سنگ و داس و... بودند. در این حمله یکی از جوانان به شدت زخمی شده و بیهوش گردید. چماقداران او را در همان حال بیهوشی رها کردند و رفتند.

اما بسینیم سه نفری که رهبری چماقداران را بر عهده دارند چه کسانی هستند و از چه سابقه‌ای برخوردارند؟ یارعلی شعبانی - هوادار سرسخت رژیم آریا - مبری و عضو حزب رستاخیز بود در سال ۵۷ در اوج میا - رزات خلغمان هنگامیکه اداره آموزش و پرورش قائم شهر بعلت اعتصاب همگانی تقریباً بحالت تعطیل در آمده بود، آقای یارعلی شعبانی با تعطیل دبستانی که خود در آن خدمت !!! می کرد (دبستان جنید) مخالفت میکرد. او در پاسخ به خواسته دانش آموزان که خواهان تعطیل دبستان بودند گفته بود که: "من از مدیر کسب آموزش و پرورش مازندران تشویق نامه دارم و نمی توانم قانون را رعایت نکنم." پس از قیام بهممن ماه ۵۷ و سرنگونی رژیم پهلوی نیز آقای یارعلی - شعبانی از حمله کسانی بود که از یائین کشیدن عکس شادخانی امتناع میکردند.

اکنون آقای یارعلی شعبانی مدیر دبستان جنید است و علاوه بر سازمان دادن چماقداران به روستاها می رود و برای فرماندار مرتجع قائم شهر تبلیغ میکند اصغراکبرنیا - هم که مانند "برادرش" یارعلی شعبانی از هواداران رژیم خائن پهلوی و عضو حزب رستاخیز بود هم اکنون در رابطه نزدیکی با سپاه پاسداران و فرمانداری و کمیته قرار دارد و با استفاده از همین

روابط، مبلغ ۷۰ هزار تومان به بیانه‌های مداری از حیاهسا زندگی وام گرفت و صرف خرید یک وانت بار کرد. اکبرنیا عضو انجمن اسلامی راه آهن قائم شهر نیز می باشد.

اسفندیار اولاد زاده - از چماقداران معسروف حکومت جمهوری اسلامی است و تاکنون در دستگیری چند تن از مبارزان و انقلابیون شرکت داشته است.

دنیاله از صفحه (۱۱)

شهردار تهران پس از این در افشا نیها به بیانه بیماری و در حالیکه پاسداران او را محافظت می کردند اجتماع رانندگان بیکار را ترک کرد.

رانندگان بیکار به منظور پیگیری خواسته‌ها - نشان مجدد" در روز ۵۹/۹/۱۳ در مقابل ساختمان سازمان طرح ترفیق اجتماع کردند و از آنجا دست به راهپیمایی - بی بسوی شهرداری و سپس وزارت کشور زدند. در مقابل ساختمان وزارت کشور آنها خواستار آن شدند که آیت - الله مهدوی کنی وزیر کشور به میان آنها بیاید و پاسخ گوی مشکلات آنها باشد ولی آقای مهدوی کنی هم از حضور در جمع رانندگان بیکار خودداری کرد و انتخاب سه نماینده از طرف رانندگان بیکار برای آوردن وزیر کشور در جمع خود، نتیجه‌ای جز سرگردانی نمایندگان نداشت. اجتماع کنندگان پس از آنکه تا ساعت ۵ بعد از ظهر در انتظار پاسخ آقای مهدوی کنی ماندند و نتیجه‌ای نگرفتند متفرق شدند.

روز ۵۹/۹/۴ قرار بر این شد که به ترتیب از ۶ هزار نفر از رانندگان بیکار رثیت نام کنند ولی اعتراض رانندگان به شرایط تعیین شده از طرف شهرداری پذیرفته نشد. بر این شرایط تعیین شده، تنها کسانی می توانند با تومبیل شخصی به حمل و نقل مسافر بپردازند که: ۱- متکفل مخارج زن و فرزند یا پدر و مادر باشند. ۲- حداقل ۲۳ سال تمام داشته باشند. ۳- به سفار دولتی یا غیر دولتی دیگری اشتغال نداشته باشند. ۴- از تاریخ صدور گواهینامه شان حداقل دو سال گذشته باشد. علاوه بر این شرایط روحانی یا کمیته محل اقامت متقاضی نیز باید صلاحیت او را تائید کنند و تا زه پس از این همه، رژیم جمهوری اسلامی از کسانی که بدلیل بیکاری ناچار از کار کردن با تومبیل شخصی خود هستند برای دادن اجازه کار ۱۵ لیتر بنزین در روز به قیمت لیتری ۳۰ ریال، ماهانه ۶۰۰۰ ریال عوارض می خواهد!!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

رشت

۱ - بار دیگر محله علی آبا درشت مورد حمله پاسداران و دیگر اوباش سازمان یافته از جانب آنها قرار گرفت. آنها پیش از این نیز بارهای باربرای دستگیری جوانان مبارز و انقلابی بدین محله یورش آورده بودند. اما هر بار با مقاومت مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان روبرو گشته بودند. پاسداران و اوباش همراهان، آخرین بار در روز جمعه ۵۹/۸/۲۳ برای اشغال مغازه ای که محل فروش نشریات و کتب یکی از نیروهای سیاسی بود به این محله آمدند. آنها بداخل مغازه ریختند، پوسترها و تراکتها را پاره کردند و سه تن از دخترانی را که در مغازه بودند، دستگیر کردند. پاسداران در حین ترک محله از جانب مردم محل مورد حمله قرار گرفتند و مردم با سنگ به پاسداران حمله ور شدند. در نتیجه این برخورد شیشه یکی از ماشین های پاسداران و اوباش همراهان شکست. پاسداران که از ماشین پیاده شده بودند به مردم یورش بردند و سه تیراندازی هوائی پرداختند. در این بین پسر بچه ای که با شعار "مرگ بر پاسدار" بطرف پاسداران رفته بود مورد ضرب قنداق تفنگ یکی از پاسداران قرار گرفت و سرش شکست. در جریان این درگیری چندتن از جوانان محله علی آبا دستگیر شدند.

زدند، خانه ها را با زرسی کردند و عده ای را دستگیر کرده و با خود بردند. والدین دستگیرشدگان و دیگر اهالی محل با چشمانی که خشم و تنفر در آن زیانه می کشیده این وحشیان خونخوار می نگریستند و سوال می کردند: "تاکی با بدناظر رفتار جنایتکارانه این مزدوران باشیم؟"

دیر نیست زمانی که در هر شهر، در هر کوی و بوزن، در هر دهه و قصبه، هسته های مسلح خلق برپا گردند و قهر ضد انقلابی رژیم ضد خلقی را با قهر انقلابی پاسخگو شوند.

بازار جمعه - فومن

ساعت ۲ بعد از ظهر روز جمعه ۵۹/۸/۳۰ بکی از سیگار فروشان بازار جمعه، با فقط ۶ پاکت سیگار مورد حمله پاسداری قرار گرفت که قصد ضبط سیگارها را داشت. در این هنگام جوانی بدفاع از سیگار فروش برخاسته و از ضبط سیگارها جلوگیری کرد. مردم بتدریج بسور پاسدار و سیگار فروش و آن جوان حلقه زدند. پاسدار با دیدن مردم، داد سخن سردا ده و گفت: "سیگار در زمان شاه ۶ تومان بود. این گردن گلفتها (اشاره به سیگار فروش) امروز به مرز ۳۰ تومان رسانده اند." جوان مدافع سیگار فروش در جواب پاسدار گفت: "اگر سیگار فروشی نکنند، چه کار میکنند؟ دولت باید برای اینان کار ایجاد کند که نمیکند." در این بین "اکبری" امام جمعه بازار جمعه سر رسید و خطاب به مردم گفت: "چرا شما همیشه از ظالمین دفاع می کنید؟" پاسدار که با دیدن امام جمعه، حسارتی یافته بود، به "اکبری" فرصت آدامه صحبت نداد و خود را فرود: "اینگونه آدمها، بخون ده ها هزار شهیدی حرمتی می کنند و با بد دستگیر میشوند" اما یک نفر از میان مردمی که ناظر بر جریان بودند با خشم فریاد زد: "بیروید جلوی احتکار کنندگان را بگیرید. آنها بی که قند، شکر، نمک و..... را انبار کرده اند تا به قیمت گزاف بفروشند."

مردم بسیار خشمگین بودند. تنی چند از مادرانی که فرزندانشان مورد ضرب و شتم این مزدوران قرار گرفته بودند خود را به زیر چرخ ماشین های پاسداران انداختند و فریاد زدند که "مگرا ز روی جسد ما رد بشوید که بتوانید فرزندان ما را با خود ببرید." در این هنگام یکی از پاسداران در حالیکه کلت در دست داشت بطرف یکی از مادران آمد و کلت را بر روی سینه او گذاشت و او را تهدید کرد که اگر از زیر ماشین کنار نرود او را می کشد. پاسدار دیگری به سینه یکی دیگر از مادران لگد زد. سرانجام پاسداران چندتن از جوانان محل و یکی از مادران را دستگیر کردند.

۲ - جمعه ۵۹/۸/۳۰ پیاپی پاسداران به همراه عده ای مزدور چاقو کش به رهبری امینیان امام جمعه رشت، وهادی غفاری نماینده معلوم الحال مجلس شورای اسلامی به خانه های مبارزین و انقلابیونی که از پیش شناسایی شده بودند، حمله بردند و آنها را بدت مضروب نمودند. افرادی هم که به این عمل جنایتکارانه آنها اعتراض می نمودند، از دم تیغ سلاح هایشان جان سالم بدر نبردند. آنها بیشتر ما نه مردم را کتک

در این مدت پاسداران دیگری نیز به جمع همپالگی های خود پیوستند. حالا دیگر آنها از سیگار فروش صرف نظر کرده و به جوانی که بدفاع از سیگار فروش برخاسته بود، پرخاش کرده و قصد دستگیری او را داشتند ولی مردم اجازه ندادند که کسی دستگیر شود. پاسداران و اکبری که با حمایت مردم از سیگار فروش و جوان حامی او روبرو شده و چاره ای جز ترک صحنه نداشتند، فرار را بر قرار ترجیح دادند.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

تهران

اخبار کوتاه

۱- حدود ساعت یک بعد از ظهر روز ۵۹/۹/۴ سربازی که از دهکده های کتابفروشی مقابل دانشگاه تهران مقداری کتاب علمی و بعضی از آثار سازمانهای سیاسی را خریده بوده مورد ضرب و شتم جماعتداران حکومتی قرار گرفت. مزدوران پس از آنکه سرباز مزبور را کتک زدند دژبانی را خبر کردند و سرباز را تحویل دژبانی دادند.

۲- ساعت ۳/۱۰ دقیقه بعد از ظهر روز شنبه ۵۹/۸/۲۴ قریب ۵۰ تن از جنگ زدگان خوزستان در حالیکه از خیابان حافظ بطرف خیابان جمهوری (شاه سابق) راهپیمائی می کردند با شعارهایی چون "مردم کمک به آوارگان دروغه" و "گرسنگی در خوزستان" و غیره اعتراض خود را علیه بی توجهی رژیم جمهوری اسلامی نسبت به جنگ زدگان جنوب، به گوش هم میهنان خود میرساندند. این راهپیمائی در حالیکه با استقبال فراوان مردم رهگذر و پیرو شده بود با حمله جماعتداران رژیم جمهوری اسلامی که بوسیله ساهتومبیل سپاه پاسداران حمایت می شدند ضرب و شتم و دستگیری، خاتمه یافت. در حمله جماعتداران چند تن از راهپیمایان مضروب و چند تن دیگر دستگیر شدند.

گرگان

اخیراً فرماندار مرتجع گرگان برای جلوگیری از فعالیت سازمانهای انقلابی و مبارز در سطح شهر، اقدام به تشکیل گروه ضربت نموده است. گروه ضربت که از عناصر معلوم الحال مسلح تشکیل گردیده و وظیفه دارد هواداران نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی را شناسائی و به سرکوب آنها بپردازد.

تهران گزارشی از مبارزات و آندگان بیکار

تعداد زیادی از افراد بیکاری که با اتومبیلهای شخصی به حمل و نقل مسافردر درون شهری پرداختند و با جیره بندی بنزین تنها راه گذران زندگی خود و خانواده شان را از دست داده اند، پس از آنکه مراجعات مکرر شان به سازمان طرح ترافیک بی نتیجه ماند در روز ۵۹/۹/۱ تصمیم گرفتند برای رسیدگی به خواسته های شان از سازمان طرح ترافیک تا نخست وزیر راهپیمائی کنند و خواسته های خود را با نخست وزیر در میان بگذارند اجتماع کنندگان در مقابل ساختمان نخست وزیر پس از آنکه ساعتها انتظار کشیدند و جوابی نشنیدند، شروع به دادن شعارهایی، از جمله شعار "مرگ بر رجائی" کردند. در این موقع پاسداران مزدور مداخله کردند و صفوف اجتماع کنندگان را متفرق و تعدادی غیر از آنها را در چهار راه جمهوری دستگیر کردند.

در روز بعد، پس از آنکه رانندگان بیکار دوباره در مقابل سازمان طرح ترافیک اجتماع کردند، ابتدا خبر تحریف شده و همراه با آنها مات گوناگون حرکت خود را در روزنامه جمهوری اسلامی هماهنگ و خواندند و همگی نفرت و استیصال خود را نسبت به روزنامه های حکومتی ابراز داشتند و آنگاه به طرف شهرداری تهران واقع در خیابان ایران شهر راهپیمائی کردند. در این راهپیمائی - بی تعدادی از خانواده های دستگیرشدگان روز قبل نیز شرکت داشتند. راهپیمایان پس از اجتماع در مقابل شهرداری خواستار حضور شهردار تهران در جمع خود و پاسخگویی او به مسائل خود شدند ولی به جای آقای شهردار، پاسداران مزدور سر رسیدند. پاسداران سعی کردند ابتدا با تهمت زدن به رانندگان بیکار و طرح این مسئله که ساواک آنها در میان آنها نفوذ کرده اند، اجتماع را متفرق کنند ولی پس از اینکه این حیلها کارساز نشد، به بهانه جنگ متوسل شدند و چنین وانمود کردند که در موقعیت جنگی طرح خواسته های اولیه زندگی کسانی که در معرض گرسنگی بسر می برند، به ضرر انقلاب است. ولی وقتی رانندگان بیکار را منضم به پیگیری خواسته های شان دیدند، به شیوه کثیف دیگری متوسل شدند و از رانندگان خواستند که ضد انقلابیونی را که در میان آنها هستند شناسائی و معرفی کنند و وقتی از هیچیک از شیوه ها - های پلیسی خود نتیجه ای نگرفتند از بلندگوا اعلام داریم و محرکین را شناسائی می کنند و به ما گزارش می دهند و هر آن که بخواهیم می توانیم محرکین را و ضد انقلابیون را دستگیر کنیم. بالاخره معلوم شد که منظور از نفوذ "ساواکها" در میان رانندگان بیکار نفوذ مزدوران و خیرچینان خود سپاه پاسداران بود.

با همه دوز و کلکهای بی که سپاه پاسداران سوار کرد، رانندگان بیکار همچنان به خواسته خود مبنی بر حضور توفیق شهردار تهران (اکنون استعفاء کرده است) در جمع رانندگان بیکار با فشاری کردند و بالاخره آقای شهردار به میان آنها آمد و طی یک سخنرانی گفت: "ما نمی خواهیم مشکل بیکاری را حل کنیم، فقط می خواهیم تعدادی اتوبوس در خدمت شهروندان عزیز (!) قرار دهیم". توفیق آنگاه به بهانه جنگ از اجتماع کنندگان خواست که متفرق شوند. رانندگان بیکار گفتند: "این ما مردم طبقه سوم بودیم که انقلاب کردیم ولی حالا باید گرسنگی و بیکاری بکشیم". آقای شهردار گفت: "تنها شما انقلاب نکردید که این حرفها و هم با اعتراض رانندگان بیکار روبرو شد و بالاخره شهردار تهران گفت: "اگر هم شما انقلاب کرده باشید حالا بیرون دتان با انقلاب ضعیف شده است!!" بقیه در صفحه (۹)

رستم آباد - رودبار گیلان

ساعت ۱۵ صبح روز ۱۳ آبان ، دانش آموزان دبیرستان دخترانه شریعتی شهرک رستم آباد ، از توابع رودبار گیلان به منظور بزرگداشت روز دانش آموز دست به راهپیمایی زدند . دانش آموزان دبیرستان دخترانه شریعتی ضمن راهپیمایی با دادن شعارها شایسته چون " دانش آموز ، دانش آموز ، شهادت مبارک " ، " ارتش دانش آموز آماده قیام است " ، " در سنگردانش آموزان شهادت ما را زنده نگه دارد ، نه تسلیم " ، " تیردیا آفرینکما " ، " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " ، وحدت مبارزاتی خود را با دانش آموزان سراسر کشور اعلام داشتند . طنین پرخروش شعار " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " در بازار رستم آباد ، پس از پیوستن دانش آموزان دبیرستان پسرانه و گروهی از مردم ، دیگر شعارها را تحت الشعاع قرار میداد . خانم مدیر که جریان وقایع را برخلاف جهت پیش بینی شده از طرف حکومت جمهوری اسلامی دید ، چندتن از جاسوسان خود را مأمور شناسایی دانش آموزان انقلابی کرد و پس از اعلام ختم راهپیمایی دانش آموزان را بدبیرستان فراخواند .

پس از اجتماع مجدد در حیاط دبیرستان ، دانش آموزان انقلابی تصمیم گرفتند ، اشعار و مقالات خود را بمناسبت روز ۱۳ آبان بخوانند که خانم مدیر (خانم مهرآزاد) به بهانه اینکه مقالات کمونیستی است و دانش آموزان کمونیست حق خواندن شعر و مقاله را ندارند ، از خواندن اشعار و مقالات جلوگیری کرد . این عمل خانم مدیر با اعتراض دانش آموزان انقلابی و مبارز رو برو گردید که به درگیری لفظی بین مدیر و دانش آموزان از یک طرف و دانش آموزان انقلابی و مبارزان از طرف دیگر انجامید . با تشدید درگیری ، خانم مدیر که یارای مقاومت را در خود نمی دید ، فرار را برقرار ترجیح داد و ناظم دبیرستان هم عقب نشینی کرد .

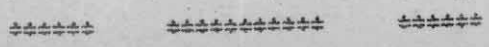
صبح روز چهارشنبه ۵۹/۸/۱۴ هنگامیکه خانم مهرآزاد ، سر صف دانش آموزان حضور یافت . دانش آموزان انقلابی - بی و مبارز بخاطر اینکه روز قبل مانع خواندن شعر و مقاله شده بودیه او اعتراض کردند و گفتند شعرها و مقالات - له هائی که دیروز خوانده نشدند ، امروز باید خوانده شوند . اصرار دانش آموزان برای خوانده شدن اشعار و مقالات سرآغاز درگیری دیگری بین مدیر و دانش آموزان از یک طرف و دانش آموزان مبارزان از طرف دیگر شد . دانش آموزان با شعارهایی مثل " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " و " اتحاد ، اتحاد ، علیه امپریالیسم " برخواسته خودپای میفشردند . از طرف مقابل خانم ناظم کوشش کرد تا شعار " مرگ بر کمونیست " را به میان دانش آموزان ببرد . ولی کسی نبود که با او هم

- صدا شود و تلاش او بی نتیجه ماند . خانم ناظم پس از آنکه دید کسی فریب او را نمی خورد به حیل های دیگر متوسل شد و گفت : " دانش آموزان اسلامی سرکلاسها - بشان بروند و کمونیستها در حیاط بمانند تا تکلیفشان روشن شود . " در این لحظه همه دانش آموزان در حالتیکه مشت هایشان را گره کرده بودند و همصدا با هم شعار " اتحاد مبارزه ، پیروزی " را تکرار میکردند و سرکلاسها رفتند نیم ساعت بعد چندتن از دانش آموزان انقلابی که قبلاً شناسایی شده بودند ، برای بازجوئی و گرفتن تعهد ، بدفتر دبیرستان فراخوانده شدند . تعهدنا مه که بوسیله خانم مدیر تنظیم شده بود از دانش آموزان میخواست که دانش آموزان انقلابی و " عاملین تحریک " را به مدیر دبیرستان معرفی کنند . اما دانش آموزان از امضای تعهدنا مه سر باز زدند . مدیر دبیرستان کوشید تا با تهدید ، فحاشی و بالاخره جرب زبانی دانش آموزان را وادار به امضاء تعهدنا مه کند ، اما هنگامیکه در یافت زبون تراز آنست که بتوانند کار خود را پیش برد ، جریان ماوقع را به لطفی رئیس اداره آموزش و پرورش رودبار گزارش کرد .

روزشنبه ۵۹/۸/۱۷ لطفی به دبیرستان شریعتی رستم آباد آمد و دانش آموزان را در کلاسی جمع کرد تا برای آنها سخنرانی کند . رئیس اداره آموزش و پرورش سخنان خود را با چند جمله عربی شروع کرد . آنگاه به ناسزاگویی به مآزما نه های سیاسی پرداخت و پس از آنکه دانش آموزان را به همکاری با مدیر مدرسه دعوت کرد ، گفت : " فیزیک ، شیمی و علوم تجربی به چه کار - ما می آید؟! بالاخره لطفی درحالیکه تلاش میکرد در صفوف دانش آموزان تفرقه بیاندازد ، سخنرانی خود را با چند جمله عربی دیگر پایان داد .

گویا بعد از این سخنرانی قرار بر این میشود که گرفتن تعهد از دانش آموزان به جوادی رئیس دبیرستان پسران رستم آباد واگذار شود .

ساعت ۱۵ صبح روز دوشنبه ۵۹/۸/۱۹ سر و کله جوادی در دبیرستان دخترانه شریعتی پیدا شد و لحظاتی بعد خانم مدیر همان دانش آموزانی را که نتوانسته بود آنها را وادار به امضای تعهدنا مه کند بدفتر خواست . بازجوئی از دانش آموزان تا ساعت یک و بیست دقیقه طول کشید . ولی موضع قاطع و انقلابی دانش آموزان آقای جوادی را هم با شکست مواجه ساخت . خانم مدیر که قاطعیت دانش آموزان انقلابی و حمایت دیگر دانش آموزان از آنها را دید با تعجب گفت : " نمیدانم چرا اکثریت دانش آموزان از اینها حمایت میکنند؟ ولی اینها باید بدانند که اگر ما اینطوری نتوانیم اخراجشان کنیم ، حتماً روی گواهی نامه دبیرستان می نویسیم که اینها کمونیست هستند تا نتوانند کار پیدا کنند "



صومعه سرآمد مدرسه راهنمائی تحصیلی آرش نرگستان

مدیر مدرسه راهنمائی آرش نرگستان که سابقه فدا - انقلابی او بر کسی پوشیده نیست، در روز ۱۹ آبان ماه ناظم جدید مدرسه، آقای پورجعفری را به دانش آموزان معرفی کرد. دانش آموزان که ناظم جدید را نیز مثل مدیر مدرسه به خوبی می شناختند، با هو کردن از او استقبال کردند و خواستار بازگرداندن ناظم قبلی مدرسه شدند. ناظم جدید که از همان روز اول به دانش آموزان اعلام کرد که "راهش از آنها جداست و با لایحه دانش آموزان را رام خواهد کرد." وقتی با سرخستی دانش آموزان رو - برو شد در روز ۲۱ آبان سعیدرضا روزان نرگستانی (یکی از اولگردان مشروطی و سابق و از حزب الهی های فعال امروزی است) را برای رام (!) کردن دانش - آموزان با خود به مدرسه آورد. سعیدرضا به محض رسیدن به مدرسه وقیل از موعده مقرر زنگ مدرسه را به صدا در آورد. دانش آموزان به آمدن سعیدرضا به مدرسه اعتراض کردند - ندو گفتند که قبل از ساعت مقرر به کلاس نخواهند رفت. سعیدرضا نیز یکی از دانش آموزان معترض را به - فصدگشت زد. مدیر مدرسه که آمدگی حمله را در دانش - آموزان دید به سعیدرضا اعتراض کرد. سعیدرضا قصد حمله به یکی از معلمان معترض را نیز داشت که با چهره های بر از حتم دانش آموزان رو برو شد و از عمل خود منصرف - کردید. لحظاتی بعد رئیس اداره آموزش و پرورش به - مدرسه آمد و دانش آموزان را به رعایت ادب (!!) دعوت کرد. پس از پایان سخنرانی رئیس اداره آموزش و پرورش، دانش آموزان خشم خود را از عمل ضد مردمی مسئولین با شکستن شیشه های اتومبیل های فالانژها نشان دادند.

دهند، آنها را از هنرستان اخراج و به سیاه پوستان سداران معرفی خواهد نمود یکی از هنرجویان در پاسخ به او گفت: "شما هیچ کاری نمی توانید بکنید". پس از شنیدن این حرف ناظم هنرستان بطرف هنرجو حمله ور شد و سعی بدلیل حمایت دیگر هنرجویان نتوانست کاری از پیش ببرد. در این بین جماعتداران با قرآ با درشت با چاقو و پنجه یکس خود را به هنرستان رساندند. هنرجویان نیز حاضر به خارج شدن از هنرستان نشدند و در داخل هنر - ستان دست به تحصن زدند. حزب الهی ها پس از آنکه از تحصن هنرجویان با خبر شدند از در و دیوار هنرستان به داخل آن یورش آوردند و متحصنین را به با دکتک گرفتند و ۴ نفر از آنها را دستگیر و به مقر سیاه پوستان رشت بردند که روز بعد پس از گرفتن تعهد از دانش آموزان زندانی آنها را آزاد کردند. پس از این یورش وحشیانه مزدوران و جماعتداران، دانش آموزان هوادار نیرو - های سیاسی به میان مردمی که در حوالی هنرستان اجتماع کرده بودند، رفتند و دست به افشاگری زدند.

یکی از دانش آموزان دبیرستان ارم، سه ساله از آب در آمد!

تهران دبیرستان ارم

در تاریخ ۵۹/۹/۳ مدیر دبیرستان دخترانه ارم برای دادن گزارش فعالیت های سیاسی دانش - آموزان، اولیا آنها را به دبیرستان دعوت کرد پس از تشکیل جلسه و سخنرانی خانم مدرس، یکی از خانمها بعنوان مادر یکی از دانش آموزان به پای میکروفون رفت و گفت: "فرزدم در این دبیرستان درس میخواند و در هیچیک از حریبا نه های سیاسی شرکت ندارد." این با صلاح مادر دانش آموز از دیگر پدران و مادران نیز خواست تا فرزندان خود را مثل او تربیت کنند و اوضاع - لیت های سیاسی آنها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند. در همین اشنا خانمی از میان جمعیت که سخنران را می شناخت به پای میکروفون رفته و از او پرسید مگر توفلانی نیستی و در کوجه فلان نمی نشینی من تو را می شناسم و می دانم که بچه ات سه سال بیشتر ندارد. جمعیت حاضر در جلسه پس از آنکه فهمیدند آنها را برای فریبکاری جمع کرده اند، اعتراض کردند، و مادر انقلابی هم فرار را بر ترجیح داد.

رشت

صبح روز ۵۹/۸/۲۵ هنرجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق هنرستان صنعتی رشت که در حال نرمش کردن بودند از جانب فالانژهای هنرستان مورد حمله قرار گرفتند که در نتیجه آن چند تن از هنرجویان زخمی شدند. در اثناء درگیری معاون هنرستان به هوادار ری از جانب فالانژها برخاست و دانش آموزان را تهدید کرد که در صورتی که بخواهند به فعالیت های سیاسی خود ادامه



دانشجویان و دانش آموزان مبارز؛
با پیوستن به جنبش دانشجویی و دانش آموزی و با پیوستن
مبارز میهنمان را مستحکم تر سازید.

تهران دبیرستان دخترانه عاصمی

مبارزات دانش آموزان دبیرستان عاصمی تقریباً از نیمه مهرماه، همزمان با اخراج تعدادی از معلمان انقلابی و مبارز و کوشش مدیر دبیرستان و دانش آموزان عضو انجمن اسلامی - که آلت دست او هستند - برای محدود کردن فعالیت سیاسی دانش آموزان شروع شد. از آن پس مزاحمتهای مدیر دبیرستان برای جلوگیری از هرگونه حرکت سیاسی دانش آموزان و حتی ورزش صبحگاهی آنها دائماً افزایش می یافت. ولی علیرغم همه این فشارها که با همکاری فعال اعضای انجمن اسلامی و حامیان قدیم و جدیدشان یعنی هواداران حزب خائن توده و هواداران جریان منحن کار (اکثریت) همراه بود، دیگر دانش آموزان دست از مبارزه برنداشتند. تا اینکه با لایحه در روز ۲۹ آبان، مدیر مدرسه سه تن از هواداران سازمان محاهدین خلق را و قیحا نه به جاقوکی و فساد اخلاق متهم کرد و پس از آنکه اسامی آنها را بعنوان دانش آموزان اخراجی اعلام داشت بیروندهایشان را به حیاط مدرسه پرتاب کرد. ساعت ۳/۵ با مداخله روز بعد پاسداران ضد خلقی به خانه این سه دانش آموز شبیخون زدند و تا ۲۴ ساعت خانه های آنان را تحت نظر گرفتند و حتی به والدین دانش آموزان اجازه بیرون آمدن از خانه را ندادند.

صبح روز اول آذرماه حدود ۱۵۰ نفر از دانش آموزان، پشت نرده های دبیرستان در پیاده روی خیابان آزادی جمع شدند و با دادن شعارهایی اخراج دانش آموزان و حمله شبانه به خانه های آنها را محکوم کردند. تا ظهر گروههای دیگر دانش آموزان به این اجتماع پیوستند صدای شعارهای دانش آموزان از پشت نرده های دبیرستان، دیگر دانش آموزان را نیز از کلاسها بیرون کشید و آنها نیز در حیاط مدرسه شروع به دادن شعار کردند. اشراقی مدیر مدرسه که اوضاع را غیرقابل کنترل دید از "نقدی"، رئیس ناحیه آموزش و پرورش کمک خواست آقای رئیس پس از حضور در دبیرستان، ضمن سخنرانی خود به خانم مدیر حق دادند که دانش آموزان "تفرقه انداز" را اخراج کنند. "نقدی" جمع کسانی را که از دانش آموزان اخراجی حمایت می کنند ۵ نفر برآورد کرد ولی بلافاصله بیش از ۳۵۰ تا ۴۵۰ نفر از دانش آموزان ضمن دادن شعار، حمایت خود را از دانش آموزان اخراجی اعلام کردند. بعد از ظهر همین روز خانم مدیر دبیرستان از پشت بلندگو به اعضای انجمن اسلامی دستور حمله به دانش آموزان انقلابی و مبارز را

داد و از آنها خواست تا "کفار" و "منافقین" را از دبیرستان بیرون بریزند. دستور ما در بلافاصله از طرف اعضای انجمن اسلامی به مورد اجرا گذاشته شد و حمله به دانش آموزان آغاز گشت. دانش آموزان نیز در مقابل حمله اعضای انجمن اسلامی از خود دفاع کردند. در جریان حمله و دفاع، اعضای انجمن اسلامی برای آن که حملات وحشیانه خود را مستند کرده و خدمت خود را به آریایانشان نیز ثابت کنند، به تهیه فیلم و عکس از جریان درگیری پرداختند. پس از این درگیری دانش آموزان در محوطه مجاور دبیرستان اجتماع کردند و به شعار دادن پرداختند. لحظاتی بعد سروکله سپاه پاسداران پیدا شد. پاسداران در ابتداء سعی کردند با نرمش دانش آموزان را بفریبند و آنها را از حمایت از دانش آموزان اخراجی منصرف کنند. ولی وقتی فریب کار سازنیافتاد به خشونت متوسل شدند. پاسداران به منظور دستگیری یکی از دانش آموزان بطرف او حمله ور شدند ولی این حمله با حمایت دیگر دانش آموزان عقیم ماند.

بعد از ظهر روز ۲/۹/۵۹ گروهی از پدران و مادران دانش آموزان برای مذاکره با مدیر دبیرستان به مدرسه مراجعه کردند و وقتی با درهای بسته دبیرستان روبرو شدند همراه با تعدادی از فرزندان خود، در پشت نرده های دبیرستان، فریاد اعتراض خود را برکشیدند و علیه جوارختناق و اخراج دانش آموزان شعار دادند. شعار پدران و مادران همراه با فرزندان مبارزانشان مردم رهگذر را به خود جلب می کرد ولی پاسدارانی که جمعیت شعار دهنده را محاصره کرده بودند، از پیوستن مردم به آنها جلوگیری می کردند. در داخل مدرسه، مدیران ترس پیوستن دیگر دانش آموزان به پدران و مادران و همزمان نشان زنگ تفریح را نزدولی دانش آموزان که به حیل مدیریت برده بودند به حیاط مدرسه ریختند. فریاد همصدایی دانش آموزان، پدران و مادرانی را که بیرون از حیاط مدرسه شعار میدادند تهییج کرد و آنها نیز با چند فشار در دبیرستان را بساز کردند و خواستند به فرزندان خود بی پیوندند که مورد یورش اعضای انجمن اسلامی قرار گرفتند. پدران و مادران - ان به سالن دبیرستان رفتند تا همراه با نمایندگان دانش آموزان و برای روشن شدن وضع فرزندانشان با مدیر دبیرستان صحبت کنند. از طرف دیگر دانش آموزان نیز چهار نفر نما بنده از بین خود انتخاب کردند تا در جریان صحبتها قرار گیرند. در سالن دبیرستان

دروغ به - رشاک - ودان راسته - بن صه - د به - رنگ - سی

خانواده‌های تعدادی از اعضاء انجمن اسلامی که برای مقابله با دیگر خانواده‌ها بسیج شده بودند از محبت کردن خانواده‌هایی که از میزبانان فرزندان انقلابی و مبارزان حمایت می‌نمودند، جلوگیری کردند. مدیر مدرسه نیز حاضر نشد در جلسه‌ای که نمایندگان دانشی - آموزان هم در آن حضور داشته باشند، با پدران و مادران آنها صحبت کند.

در جریان همین گفتگوها ۲۰ نفر از مادران متضرر دستگیر و به کمیته خیابان زنجان شمالی و ۳ تن از پدران نیز پس از دستگیری به کمیته منطقه ۸ واقع در خیابان کمالی برده شدند و در آنجا خواهی از دانش - آموزان نیز در اثر ضربات لگدیکی از پاداران شکست . او چندین روز در بیمارستان "میمنت" تهران بستری بود.

هنگامیکه پدران و مادران دبیرستان را ترک می‌کردند ۲۰ - ۶ ماشین پاداران مدرسه را محاصره کرده بودند.

روز ۵۹/۹/۳ حدود ۲۰۰ نفر از دانش آموزان برای مدت ۳ ساعت در حیات دبیرستان دست به تحمّل زدند . حدود ساعت ۲ بعد از ظهر گروهی از پدران و مساعیان وارد سالن دبیرستان شدند ولی مدیران و رؤسای دبیرستان دانش آموزان به این جلسه جلوگیری نکرد.

در داخل سالن حدود ۵۰ نفر از اعضاء انجمن اسلامی از صحبت کردن پدران و مادرانی که می‌بازان فرزندان خویش را ناء بیدمی نمودند، جلوگیری بعمل آوردند . در عوض خانم مدیر وقت کافی برای فحاشی به نیروهای سیاسی انقلابی و مبارزان پیدا کرد. در همین جلسه مدیران از پدران و مادران خواست که تا دوشنبه ۵۹/۹/۱۰ همراه با فرزندان خود برای دادن تعهد به دفتر دبیرستان مراجعه کنند. تعدادی از پدران و مادران وقتی از سرانه مه‌های سرکوبگرانه و ضد مردمی مدیر دبیرستان آگاه شدند، به عنوان اعتراض سالن را ترک کردند و بعضی از دانش آموزان خود بیوسند. در این روزها ۱۲۰ تن از دانش آموزان اعلام و گفته شد که اگر این دانش آموزان تا روز ۵۹/۹/۱۰ در حول و حوش دبیرستان دیده شوند، توسط دادستانسی انقلاب دستگیر خواهند شد.

علیرغم پیگیری دانش آموزان و همکاری گروهی از خانواده‌های آنها، حمایت دانش آموزان از همزمان اخراجیشان به نتیجه نرسید و وظایف آنها "مسئله با دادن تعهد از جانب اکثریت دانش آموزان خاتمه یافت . اما اعتراضات پراکنده دانش آموزان همچنان ادامه دارد.

در جریان این مبارزات دانش آموزان مدارس هوشیار، ارم، محمودزاده، گام، مسازیر و پیشا هنگ حمایت

خود را از دانش آموزان دبیرستان عامی اعلام داشتند.

* * *

همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید و سرکوب مبارزات دانش آموزی و دانشجویی بعنوان بخشی از برنامه سرکوب حاکمیت ضد خلقی، مدارس کشور مان نیز عرصه مبارزات پرشور دانش آموزان گشته است. این مبارزات برای مدتی در اشکال ساده جریان داشته و از او خرابانما شکل متکاملتری بخود گرفته است . اخراج دانش آموزان دبیرستانهای عامی، خواری و حکمت و غیره و حمایت فعال دیگر دانش آموزان و بخصوص مردم را از آنها، شاید بتوان مرحله تازه‌ای از مبارزات دانش آموزی دانست که بدلیل رهبری جریا - سهای سازشکاری از قماش "جریان منحن کسار" (اکثریت) و دیگر جریا سهای که هنوز چشم امید به بخشی از نیروهای درون هیئت حاکمه ضد خلقی دوخته اند، شکست انعامند.

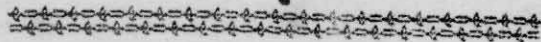
آنچه که ما را و امیدوار تا این مرحله از مبارزات دانش آموزی را گامی بدیش بدانیم، محدودیت این مبارزات در جریا رجب حصار مدارس، حلیت حمایت فعال پدران و مادران بوسیله دانش آموزان و آگاه کردن مردم از سیاستهای سرکوبگرانه حاکمیت ضد خلقی در مدارس است. آنچه که در دبیرستان عامی گذشت بخوبی نشان میدهد که علیرغم شرکت پدران و مادران دانش آموزان در مبارزات فرزندان خود به دلیل اینکه همه دانش آموزان و هم اولیاء مبارزان در جریان مذاکرات پدران و مادران با مسئولین دبیرستان طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده عمل نکردند، مدیر مدرسه توانست دانش آموزان را از پدران و مادران مبارزان جدا کرده و تنها با والدین سه مذاکره بنشیند و در نهایت نظرات ضد مردمی خود را تحقق بخشد. در این نمونه مشخص، پدران و مادران مسی - توانستند و می‌بایست شرط شرکت خود را در مذاکرات با مسئولین دبیرستان حضور تمامی دانش آموزان بیا نمایندگان آنها قرار دهند.

دانش آموزانی که بخاطر حمایت از همزمان اخراجیشان به اشکالی از مبارزه مثل انعام بودادن شعار در حیات مدرسه و بیرون از آن دست زده بودند در جریان مبارزات خود به مدت چند ساعت در حیات دبیرستان متحصن شدند. توسل به اشکال پائین تر و منفعل تر مبارزه مثل تحمّل در حالیکه بکارگیری اشکال عالیتر آن امکانپذیر است، کارآیی نداشته و گامی بعقب حساب می‌آید.

اگرچه مبارزات دانش آموزان دبیرستان عامی

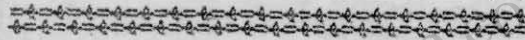
بظا هر و برای مدتی به شکست انجامید ولی نمی توان
 آثار مثبتی را که در رشد آگاهی دانش آموزان داشت
 نادیده گرفت. در جریان همین مبارزات مسئولین
 دبیرستان دست در دست اعضا انجمن اسلامی جهه گریه
 خود سیاستهای ضد خلقی حکومت جمهوری اسلامی را حتی
 به دانش آموزانی که تا آن زمان "بیطرف" بودند،

نشان دادند. این مبارزات دانش آموزانی را که از
 آگاهی نسبی برخوردار بودند، آگاه تر کرده و بی پایه
 بودن نظرات آن دسته از جریانهای سیاسی را که چشم
 امید به جناحی از هئیت حاکمه دوخته اند نشان داده و
 ماهیت سازشکار و فرصت طلب "جریان منحنی کار" و
 بدران "توده‌ای" شان را افشاء کرد.

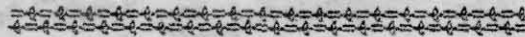


سردمداران جمهوری اسلامی که یکدیگر را به سکوت یا مباحثه دعوت مینمایند
 هدفی ندارند جز سرکوب خلقهای تحت ستم.

جنش دانشجویی - دانش آموزی ۱۹ بهمن - ساری
 هواداران جریکهای فدائی خلق ایران



آنهايي که ميگویند جنگ جيز خوبي است، همان
 سرمايه داراني هستند که جنگ به آنان اين فرصت
 را داده است تا با احتکار و گرانفروشی خون مردم
 را بکنند و جیب خود را بپرکنند.



**هرچه مستحکمتر باد پیوند دانش آموزان انقلابی
 با مبارزات خلقمان**

درباره کمکهای مالی

برای دقت در اجمع آوری کمکهای مالی از کلبه رفقای که به منظور پیشبرد امر مبارزه به ما کمک مالی مینمایند تقاضا داریم که همراه با کمک فرستاده شده حرف اول نام خود را با اضافه یک عدد بعنوان کد بفرستید تا حرف اول نام با مبلغ فرستاده شده با اضافه کد در خبرنامه درج شود و رفقا از رسیدن کمک مالی خود مطمئن گردند. فی المثل اگر حرف اول نام رفیق م باشد و مبلغ ۱۰۰ ریال کمک مالی را با کد شماره ۴۴۴ بفرستد در خبرنامه این کمک بشکل م - ۴۴۴ درج خواهد شد.

* * *

رفیق کوجولو فرنا زاز قائم. شهر کمک شما رسید
کد ۱۰۱ - بابل دانش آموز
م - داریس - پ - سی -

سهصد ۱۰۰۰۰ ریال رسید
نا در ۵۹۷ - ۵۰۰۰ رسید
۵۰۰ م - ۲۵۰

۱۰۰۰ سعید شماره ۱
ناهدا ز اصفهان ۵۰۰ کمک شما رسید
۵۰۰ ریال کمک مالی مهرا بابل
رفیق ک - کمک مالی شما رسید

شماره ۴۶ - ۲
کد ۲۰
کد ۱ + ۸۰

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

برهبری طبقه کارگر

هم میهنان عزیز!

حریکهای فدائی خلق ایران برای پیشبرد امر مبارزه شدیداً به کمک مالی شما نیازمندند. این کمکها را بوسائل مقتضی و از طریق مطمئنی که خود می شناسید در اختیار ما قرار دهید.

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید.